

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید  
xyaban@gmail.com  
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد  
khyaboon@gmail.com



# خیابان

شماره ۲۱ - یکشنبه ۲۱ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کشتار

مرگ بر دیکتاتور

## پاکسازی در اوین، مرگ بر فراز کمپ های غیر رسمی

### تجمع خانواده ها در مقابل اوین

### بی خبری از بازداشت شدگان



### زنان خیال بازگشت به خانه ندارند مانا ر.

پیرزنی دو سیلی به بسیجی ها می زند زانویش را می شکنند، پیشانی زنی شکاف برداشته، دختری به سمت گارد ضد شورش با مشت و لگد حمله می کند، آن یکی کوکتول مولوتوف پرتاب می کند، گونه اش شکسته خود به دیگران روحیه میدهد، مادر با دخترش آمده، کفش کتانی خریده برای تظاهرات، با نشان دادن لایه نازک مانتوی تنش بسیجی و سپاهی تا بن دندان مسلح را به سخره می گیرد، در کیفش فقط یک بطری آب و فنک پیدا می شود و این آخری که چنان بغض آلود فریاد میزند و به سمت بسیجی یورش می برد که گلوله ای صورتش را می شکافد، روشنی روز را از دست نمی دهد و شب نیز طنین صدایش بر پشت بام ها شهر را به لرزه در می آورد و در این بین از هیچ امتیاز ویژه ای طلب نمی کند.

هفته پیش از کودتا دختران بسیاری روسری های خود را سر برداشتند و در میدانی شهر شادمانه و با اندکی احتیاط های امنیتی رقصیدند. این خبر لایه لایه انبوه خبرهای انتخاباتی گم شد. انگار خبر قابل اعتنایی نبود. شاید بدین خاطر که زنان ایرانی در این سی سال با وجود تمام ابزار های سرکوب حکومتی هرگز میدان مبارزه را ترک نگفته بودند و حرکت های اعتراضی خود را در هر فرصت بروز می دادند. اما بعد از کودتا که رژیم با آماده باش کامل به خیابان ها آمد تصورش را هم نمی کرد زنان این چنین در برابرش صف آرایی کنند. تصاویری که هر روز در خیابان شاهدیم گواه این ادعاست که رژیم را یارای مقابله با خشم زنان نیست. در روزهای نخست معدودی از معترضین می خواستند زنان را از به خیابان آمدن بر حذر دارند اما حضور روزافزون، متعهدانه، جدی و بی باکانه این یاره گویان را سر جایشان نشاند. حضور آنان در تمام میدانی اگر بیش از مردان نباشد کمتر از آن ها هم نیست. این همه شور از کجا آمده که در میدان مبارزه مردانه ناگهان این زنان اند که در صف نخست قرار می گیرند. این را خیابان به ما نشان می دهد. صحنه زنانی تنها، زنانی که خود نقش خویش را در میدان مبارزه تعریف کردند. شاید برای بسیاری از مردان انگیزه ابطال انتخابات مهمترین عامل شرکت در تظاهرات باشد اما برای زنان حکم ترکیدن بغضی سی ساله است. سی سال حجاب اجباری، گشت ارشاد، تفکیک جنسیتی مکان ها، تبعیض جنسیتی اشکار و پنهان شغلی و تحصیلی، حقوق نابرابر، تحقیر و توهین جنسی تربیون های دولتی زنان ایران را پولادی ابدیده ساخته است به خوبی می دانند تاوان عقب نشینی امروز برای آنان بسیار سنگین خواهد بود. از نخستین روز اعتراضات قدمی به عقب برداشتند. آنان روزگاری سپاه تر از این را نمی خواهند. در صفوف درگیری ها و اعتراضات هیچ کس نتوانست آن ها را به پشت جبهه براند چرا که این مبارزه زنان بود. پیر و جوان، خانه دار، کارمند، کارگر و دانشجو همه آمده بودند. زنانی چون زهرا رهنورد که در مصاحبه انتخاباتی اش غیرت را می ستاید و در اشعارش دختران را به گریستن تشویق می کند حالا حالاها باید دنبال زنان خیابان بدونند. زنان در خیابان تعریف نوینی از خود در جامعه ای که مردسالاری و زن ستیزی در میان تمام اقشار و طبقات آن غالب است ارائه کردند. برابرطلبی خود را در عرصه عمل نشان دادند و خیال بازگشت به خانه را ندارند.



### کودتا و زیستگاه های مردم

ابتکارات روزمره مردم در مقابله با حکومت کودتایی نفس گاردهای کودتا را بریده است. روحیه مردم روز به روز جنگنده تر و امیدوار تر می شود. هیبت پوشالی نایبان خدا بر زمین شکسته است. در سی سال گذشته هیچ زمان حکومت ظلم چنین ضعیف و مردم چنین نیرومند نبوده اند. زمان آن رسیده است که آزادسازی کشور از درون مناطق مختلف تهران آغاز شود. تجربه یکماه مبارزه و مقاومت مشترک، مردم را در کوچه ها و برزن ها به یکدیگر نزدیک تر کرده و آنها را از همبستگی با یکدیگر مطمئن ساخته است. نیروهای کودتا به معنای حقیقی نیروهایی اشغالگرند که شهرهای را به تسخیر خود در آورده اند. اما این شهرها موطن مردمانی دیگرگونه است که نشان داده اند تسلیم نخواهند شد. در کمتر منطقه و محله مسکونی است که کسی موافق دولت کودتایی باشد. مقاومت مردمی را از طریق تشکیل کمیته های محلی همبستگی علیه کودتا نهادینه کنیم.



## اخبار کوتاه

**جعفر ابراهیمی فعال صنفی معلمان بیش از یکماه است که در بازداشت است**

جعفر ابراهیمی لیسانس ریاضی و فوق لیسانس جامعه شناسی دبیرجامعه شناسی هنرستان های شهریاربا۷سال پیشینه ی کاری ساکن منطقه ی پونک تهران عضوکانون صنفی معلمان ایران (تهران) صبح ۲۰خرداد۱۳۸۸ ساعت ۱۰ پس ازتفتیش منزل مسکونی وضیط وسایل شخصی اش ازجمله کامپیوتر،کتاب،عکس وسی دی های وی توسط افرادی ناشناس دستگیر و بازداشت شده است. از محل بازداشت آقای ابراهیمی اطلاع درستی در دست نیست.

یادآوری می شود آقای جعفرابراهیمی چون فردی مجرد است و در یک آپارتمان به دور ازخانواده زندگی می کند، کسی ازشمار ماموران دستگیر کننده، اتهامات وارده به ایشان آگاه نیست.

**بی خبری از سرنوشت یکی از دانشجویان علوم اجتماعی علامه طباطبایی**

علی محمدی گراوند دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی نزدیک به یک ماه است که در بازداشت به سر می برد.

علی محمدی گراوند در روز ۲۳ خرداد ماه در جریان اعتراضات به تقلب در انتخابات در خیابان شریعتی\_ سه راه ضرابخانه\_ در چند متری دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات علامه طباطبائی به وسیله نیرو های لباس شخصی بازداشت شد.

در جریان بازداشت گویا وی را مورد ضرب و شتم قرار داده اند. بعد از پی گیری های فراوان خانواده ی این دانشجوی بازداشتی سرانجام طی هفته ی گذشته وی در یک تماس تلفنی با خانواده اش اعلام کرده است که در زندان اوین به سر می برد.

بعد از انتشار اخباری در مورد شکنجه زندانیان وقایع اخیر و قتل یکی از آنان به نام سهراب اعرابی نگرانی نسبت به سلامتی دیگر زندانیان تشدید شده است. بیم آن می رود که علی محمدی گراوند و دیگر زندانیان در زندان اوین در وضعیت نا مناسبی به سر ببرند و حتی جانشان در خطر باشد.

علی محمدی گراوند پیش از این نیز به وسیله ی کمیته انضباطی دانشگاه علامه طباطبایی به تحمل یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بود

**تشدید فضای امنیتی در کردستان**

در آستانه ۲۲ تیرماه بیستمین سالگرد ترور دکتر قاسملو از رهبران کرد، به سنت هر ساله مردم بعضی از شهرهای کردستان خود را برای یک اعتصاب آماده می کنند.

بنابه اخبار دریافتی از شهرهای مریوان، سقز، مهاباد نیروهای اطلاعات و اداره اماکن با احضار بعضی از کسبه به آنها اعلام کرده اند که حق ندارند روز دوشنبه ۲۲ تیرماه مغازه خود را تعطیل کنند و در صورت تخلف از این موضوع مغازه آنها از سوی نهادهای ذیربط تعطیل خواهد شد.

همچنین بنا به گزارشهای دریافتی از منابع غیررسمی در شهر سقز در روز شنبه نیروهای امنیتی با یورش به منازل فعالین سیاسی این شهر و بازرسی منازل، تعداد ۳۲ شهروند و فعال سیاسی سابق کرد را در این شهر دستگیر کرده اند. این موضوع کماکان از سوی مجموعه در حال پیگیری است.

**یک زن زندانی پس از ۹ سال تحمل زندان حکم قطعی اعدام خود را در زندان ارومیه دریافت کرد.**

خبرگزاری هرانا : یک زن زندانی پس از ۹ سال تحمل زندان حکم قطعی اعدام خود را در زندان ارومیه دریافت کرد.

محبت محمودی زنی متاهل دارای دو فرزند است که در سال ۱۳۷۹ برای دفاع از خویش در برابر مردی که قصد تجاوز به وی را داشت مرتکب قتل شد.

نامبرده به اتهام قتل عمد در شعب استانی مورد محاکمه قرار گرفت و پرونده برای تأیید به دیوان عالی ارجاع داده شد، سر انجام روز گذشته مورخ ۲۰ تیرماه پس از ۹ سال تحمل زندان تأیید حکم اعدام توسط دیوان عالی به ایشان ابلاغ شد.

حکم اعدام نامبرده با استیذان ریاست قوه قضائیه به مرحله اجرا در خواهد آمد.

**اخباری از دانشگاه بابل**

در پی ناآرامی های اخیر ۱۶ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شدند. آرش معینی، امیرکسری کیانی، کاوه دانشور، مهدی کاظمی نسب، جواد شفیعی، مرضیه شفیعی از جمله احضار شدگان هستند. همچنین اتهام این عده به طور دقیق مشخص نمی باشد و به ایشان اعلام نشده است. این در حالی است که ۸ نفر از دانشجویان دانشگاه بابل در زندان بابل به سر می برند.



# پاکسازی در اوین، مرگ بر فراز کمپ های غیررسمی

اخبار نگران کننده ای از زندان ها به گوش می رسد. دیروز خبر قتل یک بازداشت شده در اوین را منتشر کردیم. قتل سهراب اعرابی نشانه کوچکی است از فاجعه ای که در کمپ های مرگ رژیم می گذرد. هزاران تن در جریان کودتای خامنه ای– احمدی نژاد بازداشت و ربوده شده اند و از سرنوشت آنها خبری نیست. رژیم اسلامی یکبار دیگر در اوایل دهه شصت نیز دست به کشتار خونینی در زندان ها زده بود. تصاویری که از آزادشدگان روزهای اخیر نقل می شود کاملاً مشابه تصاویری است که در کتاب های خاطرات زندانیان دهه شصت تصویر شده است. سلول ها و راهروهای مملو از زندانی، شکنجه های وحشیانه، تن های دریده شده و خون های پاشیده بر همه جا.

زندان های ایران مملو از جوانان و مردم معترضی است که تن به تسلیم نداده اند و در مقابل حکومت رعب و ترور حماسه های مقاومت را سروده اند. بوسه های همبستگی نثار آن لبان ترانه خوان باد. هیچگاه همچون این روزها آزادی هر کس به آزادی همگان گره نخورده است.

آخرین اخبار که به دست روزنامه خیابان رسیده است حاکی از آن است که زندان اوین در حال پاکسازی است. هراس از فاش شدن شکنجه ها و شقاوت حکومت، در صورتیکه دولت مجبور شود هیأتی را برای بازدید از زندان بپذیرد، باعث شده است تا به صورت شتابزده افرادی را که تحت شکنجه های وحشتناک بوده اند از زندان اوین به زندان ها و بازداشتگاه های مخفی و غیررسمی منتقل کنند.

از مهمترین این کمپ های مرگ، کمپ کهریزک است که از آن به عنوان قتلگاه نام برده می شود و از دستاوردهای جدید فاشیسم حاکم است که الگوی کمپ های کشتار جمعی نازی ها را تداعی می کند. در این کمپ بسیاری از ناپدیدشدگان و جوانانی که در اعتراضات خیابانی بازداشت شده اند نگهداری می شوند و تا حد مرگ زیر شکنجه و بدرفتاری هستند.

برخی از خانواده های بازداشت شدگان در پی آن هستند که با نامه نگاری به مراجعی که از ترس زبان در کام کشیده اند، با چانه زنی جوانان خود را از چنگال فاشیست ها بیرون آورند. اما باید گفت که مردم به خوبی در ماه اخیر متوجه شده اند که مهمترین قدرت آنها در برابر حکومت، همبستگی و عمل مشترک آنهاست. چه کسانی که افراد خانواده شان جزء بازداشت شدگان هستند و چه دیگر مردمان، بایست با اقدامی مشترک جهت آزادسازی عزیزانشان اقدام کنند. بایست بر این خشونت و وحشیگری عریان نقطه ختامی گذاشت. یک گردهم آیی و تظاهرات توده ای و گسترده مهمترین و موثرترین ابزار مردم عادی است برای تحمیل آزادی بازداشت شدگان اخیر. ممکن است برخی از بازداشت شدگان سرشناس حمایت هایی نامرئی در زندان های حکومت کشتار داشته باشند. اما مردم عادی جز بازوان همبسته و لب های همصدای خود حمایتی دیگر ندارند. برای اقدامی متحد برای درهم شکستن شکنجه و قتل در زندان ها آماده شویم.



## مسلك حاکمان، جراحت های محکومان

سلام بچه های بالاترین. من دختری هستم هر با که درد دلم را با شما در میان گذاشتم، متأسفانه رای زیادی نیاوردم ،شاید به دلیل خوی مردسالاری است که در وجود ما نهادند. ولی باز مینویسم و میگویم مشکلات کشور ما ساختاریست. مگر میشود بهترین رایانه ی دنیا را داشت، اما از داشتن نرم افزار خوب غافل شد. نرم افزاری که کشور ما را کنترل میکند. نه تنها قدیمی است، بلکه پر از ویروس میباشد. ویروسی که دشمن آزادی و حقیقت است. مگر میشود کشور را در چارچوب ایدئولوژی ای اداره کرد که مخالفانش را حیوان (سوره ی فرقان آیه ی ۴۴) مینامد؟ چگونه میتوان به خمینی احترام گذاشت در صورتیکه در کتاب تحریرالوسیله اش صیغه با شیرخواره را جایزمینامد و معتقد به تفخیز (با عرض پوزش، به معنای لاپایی) با این طفل صیغه شده است. این چه ایده ایست که اقتصاد را مال خر میدانند. چرا به مسلک او احترام میگذاریم؟ آیا میدانید که مسجد جمکران را با غضب زمین کشاورزی (حسن مسلم) که حاضر به پرداخت خمس به این شیادان نبوده درست کرده اند؟ آن هم با این ادعا که امام زمان به خوابمان آمده، و چنین دستوری را داده. آیا ننگی بالاتر از این که دنباله رو مسلکی باشیم که بزرگترین محدثش که کلینی باشد، حدیثی روایت میکند که راوی آن خر میباشد ( منبع: اصول کافی جلد ۱ ص ۱۸۴– کتاب الحججه باب ما عند الائمة من سلاح …). آیا عاشق همسر پسر خوانده ی خویش شدن، و ادعا کردن که خداوند زن تو را طلاق داده و آنرا به نکاح من در آورده، در بیان چنین مسلکی کافی نیست . میدانم که این حرفها به مذاق عده ای خوش نمی آید. من از مردان گله ای ندارم، گله ی من از زنانی است که علیرغم این همه تحقیر، و ما را وسیله ای برای لذت مردان دانستن (سوره ی البقره آیه ی ۲۲۳) و یا ما را نصف مردان به حساب آوردن (س نساء آ ۱۱) و یا با چنین زبان تحقیری ما را شیطان نامیدن (نساء ۱۱۷) به اینان احترام میگذارند و به زیارت بکنده هایشان که کارخانه های پول سازیشان است میروند. .... درد دلم زیاد است و الان اشکهایم جاری که دیگر توانائی نوشتن را ندارم.

منبع: بالاترین

**سعید متین پور به اوین منتقل شد**

ساوالان سسی : سعید متین پور روزنامه نگار و فعال حقوق بشر آذربایجانی که از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به هشت سال حبس تعزیری محکوم گردیده بود جهت گذراندن دوران محکومیت خود بازداشت و به زندان اوین تهران منتقل گردید.

نزدیکان خانواده متین پور می گویند این روزنامه نگار و فعال حقوق بشر آذربایجانی روز ۲۰ تیر ۸۸ از سوی قاضی صلواتی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به این دادگاه احضار شده بود که پس از حضور وی در دادگاه مامورین امنیتی او را بازداشت و به زندان اوین تهران منتقل کرده اند. این منابع می افزایند متین پور ساعت ۶ عصر روز شنبه طی تماسی تلفنی با خانواده خبر از بازداشت خود در زندان اوین داده است.

سعید متین پور چهارم خرداد ۱۳۸۶ در زنجان بازداشت و پس از تحمل ۲۷۸ روز بازداشت موقت در هشتم اسفند ۸۷ به قید وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شده بود.این روزنامه نگار آذربایجانی روز ۲۰ خرداد ۸۷ طی جلسه ای غیر علنی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی محاکمه و به اتهام ارتباط با بیگانگان به هفت سال حبس و به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس و در مجموع به هشت سال حبس تعزیری محکوم گردیده بود. دادگاه تجدید نظر استان تهران نیز آذر ماه ۸۷ حکم هشت سال زندان این فعال حقوق بشر آذربایجانی را تایید کرد.

به گفته متین پور وی بیشتر مدت زمان بازداشت خود را در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین تهران و تحت شکنجه شدید جسمی و روحی قرار داشته است.

همچنین خانواده متین پور خبر از ناراحتی های گوارشی و سردرد و کمردرد شدید وی پس از آزادی از زندان اوین می دهند و اعلام می کنند انتقال سعید متین پور به زندان باعث نگرانی خانواده از وضعیت سلامتی جسمی او شده است. آنها می گویند متین پور در روزهای اخیر سرگرم معالجات پزشکی بوده است.

متین پور فارغ التحصیل رشته فلسفه از دانشگاه تهران و عضو هیات تحریریه هفته نامه های یاریاق و موج بیداری و وبلاگ نویس و فعالی حقوق بشر آذربایجانی است که به خاطر سفر به ترکیه با این اتهامات روبرو شده است.

**ادامهٔ تجمع خانواده های دستگیر شدگان در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب**

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران : بنابه گزارشات رسیده خانواده های دستگیر شدگان از صبح امروز مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواستار اطلاع یافتن از وضعیت عزیزانشان هستند که در روز پنجشنبه ۱۸ تیر و هفته های گذشته دستگیر شده اند.

خانواده های دستگیر شدگان از ساعت ۰۸:۰۰ صبح در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمع کردند.در بین دستگیر شدگان ۱۸ تیرماه تعدادی از نوجوانان زیر ۱۸ سال وجود دارد که گفته می شود در بین آنها کودکانی با سنین ۱۴ تا ۱۷ سال همچنین افراد مسن و خانمهای زیادی وجود دارند. تعداد خانواده های که در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کرده بودند بیش از ۱۰۰ نفر تخمین زده می شود همچنین تعداد خانواده ها در مقابل زندان اوین بیش از ۱۵۰ نفر می باشند . تجمع خانواده ها در مقابل زندان اوین همچنان ادامه دارد و خواستار اطلاع یافتن از وضعیت عزیزانشان و آزادی آنها هستند.از بیش از ۱۰۰ نفر دستگیر شدگان ۱۸ تیر ماه فقط مسئولیت بازداشت ۳۴ نفر از آنها را پذیرفته اند.دادگاه انقلاب از دادن پاسخ به خانواده های خوداری می کند و به آنها می گوید ۲ هفتهٔ دیگر مراجعه کنند. محل بازداشت تعداد زیادی ازدستگیر شدگان نا مشخص می باشد و دادگاه انقلاب از پذیرفتند مسئولیت دستگیری عزیزانشان خوداری می کند و به آنها گفته می شود که ما اطلاع نداریم و در دست وزارت اطلاعات هستند.

از طرفی دیگر تعداد زیادی از جوانان دستگیر شده ۱۸ تیرماه و هفته های اخیر بخصوص آنهایی که بی نام و نشان هستند هنوز از پذیرتن مسئولیت دستگیری آنها خوداری می کنند . خانواده های آنها با در دست داشتن عکسهای عزیزانشان به کلانتریها، آگاهی شاپورو ستاد پیگیری مراجع می کنند که با توهین و حتی ضرب وشتم پاسداران مواجه هستند. علاوه بر لیست اسامی که روز گذشته منتشر نمودیم و در آن نام تعدادی از دستگیر شدگان را اعلام کردیم. در اینجا نام یکی از دستگیر شدگان ۱۸ تیر ماه که از محل و شرایط بازداشت او خبری در دست نیست بنام آقای داود منصوری ۲۹ ساله کارمند و در حوالی میدان انقلاب دستگیر شده است را اعلام میداریم. بازجویی از دستگیرشدگان زیر نظر سعید مرتضوی و معاونش حسن زارع دهنوی و حیدری فر،حسینی راسخ که مسئول شعبه های امنیتی دادگاه انقلاب هستند صورت می گیرد. افراد فوق الذکر بیشتر در زندان اوین مستقر شده اند و گاهها خود در بازجویئها حاضر می شوند.بازجویان وزارت اطلاعات برای گرفتن اعترافات تلویزیونی و وادار کردن دستگیرشدگان به امضای اعترافات نوشته شده، تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار دارند.



**من یک جهان سومی هستم**

بعضی سوختن ها جوری هستند که تو امروز میسوزی، اما فردا دردش را حس میکنی...داستان کیفیت زندگی و «رشد» آدمها در جاهایی که « جهان سوم» نامیده میشوند، مثل همین جور سوزش هاست ...از هر دوره که میگذری، میسوزی و در دوره بعد دردش را میفهمی...

شادی‌ها و دغدغه‌های کودکی ما : در همان گوشه دنیا که «جهان سوم» نامیده میشود، شادی‌های کودکی ما درجه سه است ، ولی دغدغه‌های ما جدی و درجه یک... شادی کودکان این است که کلکسیون « پوست آدماس» جمع کنیم...یا بگردیم و چرخ دوچرخه ای پیدا کنیم و با چوبی آن را برانیم... توپ پلاستیکی دو پوسته ای داشته باشیم و با آجر، دروازه درست کنیم و در کوچه های خاکی فوتبال بازی کنیم... اما دغدغه هایمان ترسناک تر بود...اینکه نکند موشکی یا بمبی، فردا صبح را از تقویم زندگی ات خط بزند... اینکه نکند «دفاعی مقدس»، منجر به مرگ نامقدس تو بشود یا تو را یتیم کند...

از دیفتری میترسیدیم...از وبا...از جنون گاوی... مدرسه، دغدغه ما بود...خودکار بین انگشتان دستانم که تلافی حرفهای دیروز صاحبخانه به معلممان بود... تکلیفهای حجیم عید ... یا کتابهایی که پنجاه سال بود بابا در آنها آب و انار میداد....

شادی‌ها و دغدغه‌های نوجوانی ما: دوره ای که ذاتا بحرانی بود و بحران « جهان سوم» بودن هم به آن اضافه شده... در این دوره، شادی هایمان جنس « ممنوعی» دارند... اینکه موقتی عاشق شوی...دوست داشتن را امتحان کنی... اینکه لبت را با لبی آشنا کنی... اما همه این شادی‌ها را در ذهنمان برگزار میکردیم...در خیالمان عاشق میشویم...همخوابه میشویم...میبوسیم... کلا زندگی یک نفره ای داریم با فکری دو نفره.... این میشد که یاد بگیریم «جهان سومی» شادی کنیم... به جای اینکه دست در دست دخترک بگذاریم،او را...با او قدم زنیم و فقط دنبالش کنیم...یا اینکه نگویم» دوست دارم» و بگوییم « امروز خانه خالی دارم»

در عوض دغدغه هایمان بازهم جدی هستند...اینکه از امروز که ۱۵ سال داری، باید مثل یک مرتاض روی کتابهای میخی مدرسه ات دراز بکشی و تا بیست و چهار سالگی همانجا بمانی... بررسی از این که قرار است چند صفحه پر از سوالات «چهار گزینه ای» ، آینده تو ، شغل تو ، همسر تو و لقب تو را تعیین کند... تو فقط سه ساعت برای همه اینها فرصت داری...

شادی‌ها و دغدغه‌های جوانی ما: شادی‌ها کم‌رنگ تر میشود و دغدغه‌ها پررنگ تر... شاید هم این باشد که شادی‌هایت هم، شکل دغدغه به خودشان میگیرند...مثلا شادی تو این است که روزی خانه و ماشین میخری ... اما رسیدن به این شادی‌ها برایت دغدغه میشود...رسیدن به آنها برای تو هدف میشود...هدفی که حتما باید «جهان سومی» باشی که آنرا داشته باشی... و هیچ جای دیگر برای کسی هدف نیستند...

بعضی از شادی‌هایت غیر انسانی میشود...با پول شهوت را میخری...با گردی سفید مست میشوی نه با شراب... با دود دغدغه‌هایت را کم‌رنگتر میکنی و غبار آلود...

اگر جهان سومی باشی، استاندارد و مقیاس های تمام اجزای زندگی تو، جهان سومی میشود... اینکه در سال چند بار لیخنד میزنی...در روز چند بار گریه میکنی...راهی که تو را به بهشت و جهنم میرساند... و حتی جنس خدای تو هم جهان سومیت...

در این دنیای عجیب، دیدن دست برهنه یک زن هم میتواند براحتی تو را خطاکار کند و قلبت را به تپش وادارد...در این دنیا «سلام « به غریبه و بی دلیل، نشانه دیوانگیست... لیخند بی جای زن هم دلیل فاحشگی اوست...

در این جهان سوم ، کسی را نداری که به تو بگوید چقدر مسواک و خمیردندان، واکسن، بوسیدن، خندیدن، رقصیدن خوب هستند...اینکه آینده خوب را خودت باید رقم بزنی و کسی قرار نیست برای این کار به تو کمک بکند.... اینکه همیشه جهان اول ، طاعون جهان سوم نیست...

گاهی فکر میکنی که به سرزمین جهان اولی‌ها مهاجرت کنی تا از جهان سومی بودن رها شوی...اما میفهمی که با مهاجرت شادی‌ها، دغدغه‌ها، جهانبینی، خدا و معیارهایت هم با تو سفر میکنند.... گاهی میمانی که این جهان سوم است که کیفیت تو را تعیین میکند یا اینکه «تو «جهان سوم را درست میکنی» ؟

در توزیع خیابان‌ها ما را یاری کنبد

اگر از خوانندگان خیابان هستید این روزنامه را به دیگر دوستان و آشنایان خود نیز معرفی کنید.
عکس‌ها و توشته‌های خود را برای انتشار به آدرس الکترونیکی ما ارسال کنید.
اگر امکان پرینت روزنامه را دارید حداقل یک نسخه از خیابان را پرینت کنید و آن را در اختیار دوستان نزدیک خود که فاقد اینترنت هستند بگذارید.

## گزارشی از تظاهرات ۱۸ تیر در پاریس

در تظاهراتی که به مناسبت بزرگداشت ۱۸ تیر در پاریس از دانشگاه سوربون به طرف دانشگاه ژوسیو برگزار شد ، حدود ۳۰۰ نفر شرکت کردند که اکثریت آن را ایرانیان تشکیل می دادند . با اینکه فراخوان این تظاهرات از جانب حامیان موج سبز داده شده بود، اما تجربه اغلب تظاهرات و گردهمایی‌ها در پاریس نشان داده است که بسیاری از ایرانیان برای همبستگی با مبارزات مردم ایران در این تجمعات شرکت می کنند و برایشان مهم نیست چه کسی برگزار کرده است. اغلب شرکت کنندگان هیچ ربطی به موج سبز و هیچکدام از جناح‌های رژیم ندارند.

من به همراه چند تن از دوستانم با باندربول «رای ما : نه به جمهوری اسلامی » و آفیش جدید جنبش دانشجویی به مناسبت ۱۸ تیر با شعار«مرگ بر جمهوری اسلامی در این تظاهرات شرکت کردیم .لازم به یادآوری است که در این تظاهرات سلطنت طلبان با سمبل‌ها و شعارهای خود و طرفداران موسوی یا پرچم‌های سبز خود حضور داشتند.

هنگامی که جمعیت شروع به حرکت کرد ، ما باندربول خود را باز کرده و با جمعیت به حرکت در آمدیم . حدود ۲۰ دقیقه از حرکت گذشته بود که یکی از برگزارکنندگان تظاهرات به سوی ما آمد و گفت « شما نمی توانید این باندربول را بالا ببرید». از او پرسیدم چرا؟ گفت « برای اینکه هیچ خوانایی با شعار اول صف نداره ». بهش گفتم مهم نیست . گفت « ولی من دارم بهت می گم که حق ندارید این باندربول را بالا ببرید». گفتم من این شعار را می دهم بخاطر اینکه این تظاهرات به نام حمایت از مبارزات مردم ایران برگزار می شه و این شعار هم خواست آن مردم است. اگر شما بنگاه عوامفریبی به نام همبستگی با مبارزات مردمی درست کرده اید ، این بنگاه کارش نمی گیره . عاجزانه به سمت پلیس رفت و از آنها خواست که باندربول ما را پایین بیاورند ! پلیس از او پرسید که روی باندربول چی نوشته . گفت نوشته «رای ما : نه به جمهوری اسلامی». پلیس گفت چه اشکالی داره؟ گفت:«ما می گیم که اینها حق ندارن این شعارو بفرن بالا». پلیس گفت «ما نمیتونیم باندربول اینها رو بیاریم پایین». این شخص که متوجه شد کسی به رفتارهای بسیجی مآبانه وی در خیابان‌های پاریس اهمیتی نمی دهد، رفت و با یک پرچم سبز و چند تن دیگر از «بسیجی» های مقیم پاریس برگشت تا به خیال خود با پرچم سبزش صف ما را از سایر تظاهرکنندگان جدا کند. در همین حین تعدادی از ایرانیانی که متوجه حرکت‌های این شخص شدند به وی اعتراض کردند . دوباره متوجه شد که تکه پارچه سبزش به اندازه کافی جلوی ما را نمی گیرد. این بار رفت و طومار سبزی را که بناست از برج ایفل آویزان کنند آورد تا شاید ما را بدین وسیله در حلقه سبز دروغیشتان پنهان سازد. منتها نمی داند که رنگ سرخ سرنگونی را که توده‌ها با مبارزاتشان از مدت‌ها پیش فریاد کرده اند ، با هیچ طومار سبزی نمی شود پنهان کرد.

گفتنی است از زمانی که «کمیته حراست» تظاهرات بطرف ما آمدند و سعی کردند با پارچه سبزشان میان تظاهرکنندگان تنش ایجاد کنند ، شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در میان جمعیت رساتر شد و تعداد بیشتری با این شعار همراهی کردند.

من در حالی که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را به فرانسه می دادم پلیسی به من نزدیک شد و گفت لطفا نگویید «مرگ» بگویید «نه به جمهوری اسلامی». بهش گفتم ازچه زمانی در قانون نوشته شده که پلیس شعارهای تظاهرات را تعیین می کند. گفت به این دلیل می گم که درگیری پیش نیاد.

دست بر قضا قبل از این برخورد، هنگامی که ما باندربول را برای بالا بردن آماده می کردیم، خانمی که سرتا پایش سبز بود بطرف ما آمد و با ابراز خوشحالی از محتوای شعار ما به ما کمک کرد تا آن را آماده کنیم و تمام مدت نیز با ما همراه بود. زمانی که حراست تظاهرات قصد پایین کشیدن این باندربول را داشتند، وی با ناباوری به این ماموران می گفت « شما اشتباه می کنید ، سوء تفاهم پیش آمده ! این خانم که به شدت این حرکت سبزپوشان تو ذوقش خورد، از صف تظاهرات خارج شد. البته او در مورد این ماموران و ماهیت گرداندگان اشتباه می کرد. ماموران حراست و بسیجیان مقیم پاریس به خوبی می دانستند که هدفشان از پایین آوردن این باندربول چیست. این گروه ثابت طی چند هفته اخیر تلاش مایوسانه ای کرده است تا مهر سبز هواداری از میرحسین موسوی را بر این تظاهراتها بزند اما بعلت تاخیر بسیار زیاد تاریخی، مرتب سرشان به سنگ می خورد و روز به روز رسواتر می شوند

همچنین در آغاز گردهمایی صدها بیانیه سازمان زنان ۸ مارس در رابطه با وقایع اخیر در ایران پخش شد، که با استقبال بسیاری روبرو شد. خیلی‌ها از حضور فعال و سیاسی ما در این تظاهرات تشکر می کردند و بعضی‌ها خواهان همکاری با ما شدند.

علیرغم چند شعار خوب در این تظاهرات مانند «کشتارها را در ایران متوقف کنید»، « آزادی زندانیان سیاسی » برگزار کنندگان نه فقط مخالف شعار سرنگونی رژیم بودند، بلکه حتی شعار جدایی دین از دولت را هم تحمل نکردند. این تظاهرات در مقابل دانشگاه ژوسیو به پایان رسید ولی بحث‌های زیادی را بین شرکت کنندگان پیرامون موج سبز و تلاشش جهت مهار کردن جنبش انقلابی مردم، دامن زد.

پاریس ۱۸ تیر ۱۳۸۸ – ۹ ژوئیه ۲۰۰۹

مهشید- فعال سازمان زنان هشت مارس

### نتایج یک شبیه سازی کامپیوتری در مورد نحوه توزیع معترضان در

### خیابان های تهران

چند روز پیش با یکی از دوستانم در آلمان که در حوزه شبیه سازی سیستم های اجتماعی کار می کند تماس داشتم و از او خواستم تا کمی روی موضوع تظاهرات در خیابان های تهران کار بکند. سوال من این بود که آیا توزیع گسترده اما کم جمعیت تظاهرات در سطح شهر می تواند باعث بهبود شرایط از نظر کاهش میزان تلفات و صدمات و از سوی دیگر جذب تعداد افراد بیشتر شود یا خیر؟ دوست آلمانی ام ظاهرا شبیه سازی کوچکی انجام داده است که تصاویرش را در ذیل می بینید. در تصویر نقاط سبز نشان دهنده معترضان و پراکندگی آن ها و نقاط و ارتباطات قرمز نشان دهنده سرکوبگران است. بر اساس تحلیل و نتایجی که در فاز اول و بر اساس نقشه تهران برایم فرستاده است برخی مواردی را که کمتر محتوای فنی دارد ذکر می کنم. البته لازم به ذکر است که ایشان چند سالی است در زمینه درگیری های شهری کار می کند و از همین رو از وی خواستم چنین کاری بکند. نکته اول این است که با توجه به آنکه تعداد سرکوبگران باید حداقل تشکیل دهنده گروه های بیست و پنج تا پنجاه نفره باشد توزیع اعتراضات در سطح شهر سرکوب آن ها را بسیار دشوار می کند. از همین رو بر مثلا بر اساس محاسبات آن ها اگر صد نفر معترض به جای اعتراض در دو گروه پنجاه نفره در پنج گروه بیست

### رهبری در خیابان

داریوش آرام

وقتی خیابان ها به تسخیر در آیند رابطه ی قدرت می تواند دوباره تعریف شود. شوق برهم زدن مناسبات قدرت در دستان زنان و مردانی که هر کدام اسیر گونه ای از رابطه ی قدرت\_ سلطه هستند، اوج می گیرد.
شبح انقلاب بالای سرها به چرخش در می آید. شبح از آن پیکر خفته به خاکی است که سی ساله شده است. پیکری که ابتدا به سرقت بردنانش، با فریب دین. سپس بر سر هر کوی و برزن با کنده و ساطور به جانش افتادند، لب هایش را دوختند و هر عضوی از آن را در گوشه ای از این خاک پنهان کردند. دستپایشان را که شستند این بار با پول و رشوه به اجیر کردن روضه خوان های مدرن پرداختند تا مرگ انقلاب را در پرده ی آخر تاریخ به گوش زندگان برسانند. بر گورستان مرگ و سکوت مراسم تعزیه راه انداختند. در مراسم تعزیه رشوه گیران مدرن، جماعتی از محقق و تحصیل کرده تا ادبیات چی، سینماچی، ساززن ضربی، اپوزیسیون و پوزیسیون به راه افتادند تا یک صدا از مرگ انقلاب بگویند. از انقلاب سرقت شده، ناتمام و سرکوب شده، توبه فکری کردند. هر آنچه ضدانقلاب حکومتی به بار آورده بود به حساب انقلاب گذاشتند و با رویکردی پوپولیستی و ارجاع به نارضایتی مردم از وضعیت پیش آمده تئوری یافتند و بر گردن همین مردم انداختند که: «تا شما باشیدد دیگر به فکر انقلاب نیفتید».

آن چه ما پیش رو داریم بازگشت است، بازگشت به تک تک حوادثی که در این سی سال گذراندیم. در واقع تکرار آنهاست اما همواره خونین تر و ترازیک تر از بار اول. ما هنوز به انقلاب ۵۷ هم نرسیده ایم چه رسد به فرا رفتن از آن. به هر حال این بازگشت چون در ارتجاع و پس رفت حکومت اسلامی رخ می دهد پیشرفت است.

دوستان انقلاب، مارکسیست ها

ذوق زده نشوید این هنوز انقلاب نیست، پرواز سریع شبیحی است که همه را بهت زده کرده است. انقلاب حادثه ای مقدر نیست که از آسمان نازل شود. بین این بربریت حاکم و آن دنیای آزاد و برابر دره ای وجود دارد که تنها با پراکسیس انسانی می توان بر آن پُل زد. با گسست و نقد عملی \_نظری آن چه هستیم می توانیم در هم دستی با فرودستان دست به اقدام بزнім. فرودستان را رهبری نکنیم آنها به کمک احتیاج دارند تا خودرهبری کردن را بیاموزند.

با برشت می خوانیم:

**یاد بگیر، ساده ترین چیزها را!**

**برای آنان که بخواهند یاد بگیرند**

**هرگز دیر نیست.**

**الفبا را یاد بگیر! کافی نیست؛ اما**

**آن را یاد بگیر! مگذار دل سردات کنند!**

**دست به کار شو! تو همه چیز را باید بدانی.**

**تو باید رهبری را به دست گیری.**

**ای آن که در تبعیدی، یاد بگیر!**

**ای آن که در زندانی، یاد بگیر!**

**ای زنی که در خانه نشسته ای، یاد بگیر!**

**تو باید رهبری را به دست گیری.**

**ای آن که بی خانمانی، در پی درس و مدرسه باش!**

**ای آن که در سرما می لرزی، چیزی بیاموز!**

**ای آن که گرسنه گی می کنشی، کتابی به دست گیر!**

**این خود سلاهی ست.**

**تو باید رهبری را به دست گیری.**

**ای دوست، از پرسیدن شرم مکن!**

**مگذار که با زور، پذیرنده ات کنند.**

**خود به دنبال اش بگرد!**

**آن چه را که خود نیاموخته ای**

**انگار کن که نمی دانی.**

**صورت حساب ات را خودت جمع بزنی!**

**این تویی که باید به پرداززی اش.**

**روی هر رقمی انگشت بگذار**

**و پیرس: این، برای چیست؟**

**تو باید رهبری را به دست گیری**

اگر خواننده خیابان هستید و در خارج از ایران زندگی

می کنید:

کپی هایی از روزنامه خیابان را تهیه کرده و در تجمعات و اعتراضات ایرانیان نسخه های آن را توزیع کنید.

اگر در کانون ها و یا پاتوق های ایرانیان فعال هستید روزنامه خیابان را به صورت روزنامه دیواری در معرض دید مراجعان قرار دهید.





## جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، دیگر خاله شیوا ندارد!

(منبع: وبلاگ کودک کار)



خاله شیوا در بند است؛

جایی حوالی دربند.

اما این جا در پاسگاه نعمت آباد، نورالله و بسم الله معلم ندارند.

و هر پنج شنبه در دفتر جمعیت دفاع،

حتی اگر جای نفس کشیدن هم نباشد،

یک صندلی همیشه خالی است.

...

خاله شیوا بی تربیت است.

اگر خوب تربیت شده بود.

یاد می گرفت که باید سرش را در آخورش کند.

و هر وقت که می گفتند بع یح یا به به کند.

و یا حتی رو به دوربین چه چه بزند.

خاله شیوا خسیس است.

نه خودش از پول های کثیف خارجی چیزی می خورد.

و نه برای ما حتی یک پفک خارجی می خرید.

خاله شیوا از هیچ انگشتش هم هیچ هنری نمی ریخت!

زیرا این جا خانه ی بی هنران است!

و گارد ملی اش حدود شش ماه در مقابل نیروهای پروسی مقاومت کرد.

پروسی ها به مدت بسیار کوتاهی وارد پاریس شدند و بی هیچ اقدامی این شهر را ترک کردند. اما پاریس، در حالی که مذاکرات بر سر غرامت‌های جنگی به میان آمده بود، هم چنان در محاصره بود.

در حالی که کمیته مرکزی گارد ملی هر روز موضع رادیکال تری می گرفت و به طور روز افزون بر قدرتش اضافه می شد، دولت بی‌شک نمی‌توانست اجازه دهد که آن ها چهارصد توپ جنگی در اختیار داشته باشند. به همین ترتیب در قدم اول در ۱۸ مارس بود که تی یر نیروهای عادی را برای تسخیر توپ ها به «تپه مونتمارتر» اعزام کرد. سربازان که به هیچ وجه از روحیه بالایی برخوردار نبودند به جای عمل به دستورها به گارد ملی و ساکنین محل پیوستند. وقتی ژنرال آن‌ها،کلود مارتین لو کنت، دستور داد که به جمعیت بی سلاح شلیک کنند آن ها او را از اسب به زیر انداختند.

شورش مردم چنان گسترده شد که بقیه بخش های ارتش هم به آن پیوستند و رئیس جمهور تی یر فرمان خروج فوری همه نیروهای تحت فرمان خود و پلیس و همه فرمانداران و مسئولین و متخصصین از پاریس را صادر کرد. خود او پیشاپیش آنان به ورسای گریخت. اکنون کمیته مرکزی گارد ملی، تنها دولت واقعی در پاریس بود. کمیته تقریباً بلافاصله قدرت خود را واگذار کرد و اعلام کرد که انتخابات برای تعیین کمون در ۲۶ مارس برگزار خواهد شد.

۹۲ عضو کمون (یا درست‌تر: «شورای کمونی») شامل کارگران ورزیده، چندین «حرفه‌ای» (مثل دکترها و روزنامه نگاران) و تعداد بسیاری از فعالان سیاسی، از جمهوریخواهان رفرمیست‌ها گرفته تا انواع سوسیالیست‌ها و یا ژاکوبن‌هایی که با نگاهی نوستالژیک به عقب به انقلاب ۱۷۸۹ تمایل داشتند، می شدند. سوسیالیست کاریزماتیک، لوئی اوگوست بلانکی، به عنوان رئیس شورا برگزیده شد .

چون تمام هنر های خوب را در تلویزیون نشان می دهند.

و جمعیت دفاع در تلویزیون نمی باشد.

خاله شیوا از تمام غذا ها، فقط تخم مرغ را بلد بود.

البته در جمعیت دفاع همیشه فقط تخم مرغ درست می کنند.

و به جان مادرم تمام مرغ های شهر از این جا

بدشان می آید.

خاله شیوا در جمعیت دفاع بنایی هم می کرد.

در این جا خاله ها و عموها خودشان بنایی می کنند.

همین عید امسال!

خاله شیوا مهندس عمران است.

اما نمی داند که با شیشه ی شکسته نباید گچ کاری کرد.

خاله شیوا با پول های بزرگ خارجی حتی برای

بنایی کردن هم ابزار نمی خرید.

خاله شیوا از بهداشت فقط چسب زخم را بلد بود.

وگرنه با دست های بریده و خونی گچ کاری نمی کرد.

که همه ی دیوار خونی بشود و بعد چسب زخم بزند.

برای کل زمان محاصره (که در طول آن اجاره خانه‌ها به طور قابل توجهی توسط صاحب‌خانه‌ها افزایش یافته بود)، الغای شب‌کاری در صدها نانواپی پاریس، الغای حکم اعدام (و سوزاندن گیوتین‌ها)، در نظر گرفتن حقوق برای هم‌سران اعضای گارد ملی که در طول نبرد کشته شده بودند و فرزندان احتمالی آنان، بازگرداندن مجانی همه ابزار کار کارگران از انبارهای وثیقه‌گذاری دولت (این وسایل در طول دوران محاصره و جنگ به زور از کارگران گرفته و به این انبارها فرستاده شده بود)، به تعویق انداختن مهلت بازپرداخت همه وام‌ها و قرض‌ها ( و الغای سود مضاف بر آن ها) و در انحراف مهمی از خط کلی «رفرمیستی»، حفظ این حق برای کارگران که هرجا کسی کسب و کارش را رها کرده آن ها آن‌را تصاحب کنند و به میل خود بچرخانند.

کمون، نظام وظیفه اجباری را ملغی کرد و ارتش دائمی را با گارد ملی که از هر شهروندی که توان حمل سلاح داشت تشکیل می شد عوض کرد.

طبق قانون کلیسا از دولت جدا شد و تمام دارایی‌های کلیسا به دولت بخشیده شد و مذهب از مدارس حذف شد. کلیساها فقط در صورتی مجاز به ادامه فعالیت مذهبی خود بودند که عصرها درهای آن‌ها به روی جلسه‌های سیاسی باز باشد. این کلیساها را عملاً به مراکز سیاسی کمون بدل کرد. بقیه قانون‌های مصوب مربوط به اصلاحات تحصیلی بود که تحصیلات عالی و آموزش فنون کار را برای همه و به صورت رایگان تامین می‌کرد.

کمون از روز ۲ آوریل مورد تهاجم نیروهای حکومت (ارتش ورسای) قرار گرفت و شهر به طور منظم بمباران می‌شد. برتری حکومت چنان بود که از اواسط آوریل حتی حاضر به مذاکره هم نشد.

حومه خارجی شهر،کورب ووا، تسخیر شد و تلاش با تاخیر از سوی نیروهای خود کمون برای حمله به ورسای مفتضحانه شکست خورد. دفاع و بقا مهم‌ترین مسائل گشتند.



زنان طبقهٔ کارگر پاریس این‌جا نقش مهمی بازی کرد. آن ها به گارد ملی پیوستند و حتی ارتش خود را تشکیل دادند و چندی بعد قهرمانانه جنگیدند تا از قصر بلانش (کلید مهمی برای دست رسی به مونمارتر) دفاع کنند.

در ۲۱ مه دروازه‌ای در بخش غربی دیوار مستحکم

و باز دیوار بچیند و باز چسب و باز خون و باز گچ و باز...

همین طور یک هفته تا آخر عید که وحید که فال می فروخت را ماشین بزند و کار تعطیل شود.

وحید که مُرد خاله شیوا خیلی ناراحت شد.

خاله شیوا از قضا قدر و قسمت و این ها خوشش

نمی آمد.

خاله شیوا به کار تمام بشرهایی که می گویند

حقوقی دارند کار داشت.

خاله شیوا اسپری فلفل و گاز اشک آور و تمام

جتیش ها را دوست داشت.

خاله شیوا بلند می خندید

و به جان مادرم تمام ناظم های اخمو از خاله شیوا و جمعیت دفاع بدشان می آید.

....

خاله شیوا مثل تمام کودکان کار دوست داشت درس بخواند اما نمی گذاشتند درس بخواند.

خاله شیوا ستاره دار بود.

پس چرا می گویند آسمان کودکان کار یک ستاره هم ندارد؟

شهر، درهم شکسته شد (یا به احتمال بیش تر با خیانت به روی دشمن باز شد) و نیروهای ورسای شروع به فتح دوباره شهر کردند. آن ها از فتح محله‌های مرفه غربی شروع کردند (جایی که توسط ساکنانی که پس از صلح پاریس را ترک نگفته بودند) با خوشامد گویی روبه رو شدند.

تشکیلات محلی قوی که همیشه ویژگی مثبتی برای کمون بودند حال به نوعی زیان تبدیل شدند. به جای یک برنامه منظم سراسری برای هر دفاع، هر سازمان محلی با تمام قوا اما بی برنامه برای بقا جنگید و به نوبت خود شکست خورد. شبکه خیابان‌های باریک که در انقلاب‌های پیشین پاریسی همه محله‌ها را تقریباً نفوذ ناپذیر می ساختند به طور گسترده با بلوارهای عریض تعویض شده بودند. اما ورسایی‌ها از قدرت مرکزی و توپ خانه‌ای مدرن سود می بردند.

در طول حمله، نیروهای دولتی باعث مرگ بسیاری از شهروندان بی سلاح شدند. زندانی ها بی حساب و کتاب تیرباران می شدند و بسیاری از اعدام ها در معرض عموم بود. در نمایش بیهوده‌ای از قدرت از ۲۴ مه تا ۲۶ مه بسیاری از گروگان‌ها به قتل رسیدند. از دولت حدود ۹۰۰ نفر کشته شدند.

محکمترین مقاومت از مناطق شرق که بیشتر کارگری بودند برخاست. در آن‌جا جنگ خیابانی تا هشت روز دیگر هم ادامه یافت (نبردهای خونین خیابانی این هفته را هفته خونین می‌نامند). تا ۲۷ مه دیگر تنها عده قلیلی از مقاومت‌کنندگان باقی مانده بودند. آن‌ها در مناطق فقیرتر شرق مثل مناطق بلویل و منیلمونتان مستقر بودند. در چهار بعدازظهر عصر فردا آخرین سنگر مقاومت در بلویل سقوط کرد و مارشال مک ماهون اعلامیه‌ای منتشر کرد: «خطاب به ساکنان پاریس. ارتش فرانسه برای نجات شما آمده است. پاریس آزاد شد! سربازان ما در ساعت چهار آخرین بخش شورشى را هم تسخیر کردند. امروز جنگ تمام شده است. نظم، کار و امنیت دوباره متولد خواهند شد.»

سخت‌ترین تلافی‌ها آغاز شد. هرگونه حمایت از کمون جرم محسوب می‌شد و هزاران نفر به این جرم دستگیر شدند. بسیاری از کمونارها پای دیواری گذاشته شدند و تیرباران شدند و این دیوار امروز به نام دیوار کمونارها معروف است. هزاران نفر از سایر کمونارها نیز در ورسای محاکمه شدند. تعداد اندکی از کمونارها از مرزهای شمالی با پروس فرار کردند. تا روزها و هفته‌ها مردان و زنان و کودکان بسیاری در زندان‌های موقتی ورسای اوضاع سختی می‌گذراندند. بعدها آنان محاکمه شدند. بعضا اعدام شدند. بعضا به کار اجباری محکوم شدند و تعداد بسیاری تبعید شدند یا به زندگی در جزایر خالی از سکنه فرانسه در اقیانوس آرام محکوم شدند.

تعداد دقیق کشته شدگان هفته خونین را هرگز نمی‌توان تعیین کرد اما معمولاً ۳۰ هزار نفر کشته (و بسیاری بیشتر زخمی) را تخمین می‌زنند. در ضمن ۵۰ هزار نفر بعدها اعدام شدند یا به زندان رفتند و ۷۰۰۰ نفر به کالدونیای جدید تبعید شدند. در سال ۱۸۸۰ در جریان عفو عمومی بسیاری از زندانیان آزاد شدند.

پاریس به مدت پنج سال تحت حکومت نظامی باقی ماند.

الف. ش



پنجاه سال پیش، در حدود ۱۸۴۸، جمهوری خواهان، دوران حکومت کمون در قرن نوزدهم در فرانسه از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ جهان به شمار می‌رود و تاریخ‌دانان مختلف بسیاری در مورد آن نظر داده‌اند. اکثر تاریخ‌نگاران دوران اخیر (حتی دست راستی‌ها) به ارزش بعضی اصلاحات کمون پی برده‌اند و سطح سرکوب وحشیانه آن را غیرقابل توضیح یافته‌اند. کمون پاریس ، حکومت سوسیالیستی بود که در دوره‌ای بسیار کوتاه از ۱۸ مارس( به طور رسمی‌تر از ۲۶ مارس) تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ بر پاریس حکم راند.

به قدرت رسیدن کمون، به وسیله شورش شهری همه انقلابیون، از هر مرام و عقیده‌ای پس از شکست فرانسه در جنگ با پروس ممکن شد. جنگ فرانسه و پروس که توسط ناپلئون سوم(لوئی بناپارت)) در ژوئیه ۱۸۷۰ آغاز گشته بود به صورت فاجعه باری برای فرانسه پیش رفت و تا ماه سپتامبر خود پاریس تحت محاصره بود. فاصله بین فقیر و غنی در پایتخت طی سال های اخیر بیش تر گشته بود و حالا کمبود غذا و بمب های بی وقفه پروسی بر نارضایی وسیع مردم می‌افزود. کارگران روی خوش بیش‌تری به عقاید رادیکال نشان می‌دادند. یک خواست مشخص و عینی این بود که پاریس باید دولتی خودمختار با کمون انتخابی مخصوص به خود داشته باشد. چیزی که اکثر شهرهای فرانسه از آن بهره می بردند اما دولت که از مردم خشمگین پاریس در هراس بود انجامش را در پاریس مجاز نساخته بود.

در ژانویه ۱۸۷۱ وقتی که محاصره حدود چهار ماه به طول انجامیده بود، لوئی آدولف تی یر که به زودی رئیس اجرایی جمهوری سوم(و بعدها رئیس جمهور) گشت، درخواست صلح کرد. پروسی ها اشغال پاریس را از مفاد صلح برشمردند. با وجود سختی های بسیار محاصره، پاریسی های بسیاری ناراضی و بسیار خشمگین بودند که چرا پروسی ها باید اجازه داشته باشند به این راحتی شهر آن ها را اشغال کنند.

در آن زمان ده‌ها و هزارها پاریسی مسلح و عضو مبارزین مردمی شده بودند و تحت عنوان «گارد ملی» به نیروی بزرگی برای دفاع از شهر تبدیل گشته بودند. نیروهای ارتشی در محلات فقیرتر، افسران خودشان را انتخاب کرده و بسیاری از توپ ها و گلوله هایی که در پاریس یافت شده بود و با منابع عمومی خریده شده بود را تصاحب کرده بودند. شهر